

بررسی تطبیقی احوال مسندالیه در ادبیات فروغ و اخوان با تأکید بر تولدی دیگر و زمستان

محمد شریفیان*

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۶

رجب فخرائیان**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۲۴

حسین مهربابی بردر***

چکیده

در زمینه زیبایی شناسی آثار ادبی، پژوهش‌های زیادی انجام گرفته اما از دریچه علم معانی کم‌تر به این آثار نگریسته شده است. در مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تطبیقی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، اغراض ثانوی در کاربرد بلاغی حالات مسندالیه در ذکر یا حذف، معرفه یا نکره، تقدیم یا تأخیر و معطوف، صفت و مقید بودن بر اساس کتب علوم بلاغی تجزیه و تحلیل شده است. تجزیه و تحلیل «تولدی دیگر» و «زمستان» نشان می‌دهد که ذکر مسندالیه بیش از حذف آن مورد توجه فروغ و اخوان بوده و به نظر می‌رسد هدف ایشان در هر دو حالت حذف یا ذکر، اغلب ابلاغ محتوا در کم‌ترین زمان با بیش‌ترین تأکید بوده است و در تقدیم و تأخیر مسندالیه، تقدیم مسندالیه، بیش از تأخیر مورد توجه است و ایشان از تقدیم و تأخیر مسندالیه برای اهداف «قرار دادن مسندالیه در ذهن مخاطب» و بیان «درد و اندوه» بهره برده‌اند. فروغ و اخوان برای تأکید بیش‌تر، مسندالیه را با افزودن به یک اسم، ضمیر یا صفت، معرفه می‌کنند و از مسندالیه نکره کم‌تر از مسندالیه معرفه بهره برده‌اند.

کلیدواژگان: اخوان، فروغ فرخزاد، معانی، نهاد، اسناد خبری.

* دکترای تخصصی و استادیار دانشگاه پایه ۱۷ و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان.

Masharifian47daa@yahoo.com

rf_290@yahoo.com

** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان، استادیار پایه ۱۸.

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان- ایران.

hmehrabibardar@yahoo.com

نویسنده مسئول: محمد علی شریفیان

مقدمه

سه دانش بدیع، بیان و معانی که از مهم‌ترین فنون زیبایی شناسی سخن هستند، ادبیات را جذاب‌تر می‌نمایند اما آنچه علم معانی را متمایز و اثرگذار می‌کند توجه به لایه‌های عمیق‌تر سخن است. آمیزش هنرمندانه با آرایه‌های ادبی برای آفرینش یک هنر دلنشین در قالب ادبیات، از جمله ویژگی‌های دلچسب این دانش را آمیز می‌باشد. دکتر کزازی معانی را دانشی می‌داند که در آن درونی‌ترین و سرشتی‌ترین کاربردهای زیباشناختی بررسی می‌شود (۲۸:۱۳۷۰).

گرچه در دهه‌های اخیر، بزرگان ادبیات در زمینه علوم زیبایی شناسی آثاری را نگاشته‌اند که در رشته‌های تحصیلی دانشگاهی هم مورد استفاده قرار می‌گیرند اما باید اذعان نمود ریشه این علوم و فنون در زبان عربی است و به همین دلیل اغلب مثال‌ها نیز به زبان عربی آورده می‌شود لذا بخش معانی این کتاب‌ها برای فارسی دانان و فارسی خوانان آنچنان که باید مفید واقع نمی‌گردد. پژوهشگران حوزه علوم بلاغت در زبان فارسی با وجود آثار موجود هنوز هم در این زمینه احساس نیاز می‌کنند و تحقیق و پژوهش در باب علم معانی در زبان فارسی کاری جدید و مهم به شمار می‌آید. به همین خاطر برای تشویق فارسی دوستان در این مقاله تلاش می‌شود تا ضمن بهره‌مندی از کتب مربوط به علوم فصاحت و بلاغت در زبان عربی، به صورت مشخص آثار علامه همایی، دکتر کزازی و دکتر شمیس‌ا که در زمینه علوم بلاغی قلمرانی نموده‌اند نیز مبنای پژوهش قرار بگیرد.

از سویی دیگر باید در نظر داشت که مسندالیه از ارکان اصلی جمله خبری است و در علم معانی نهاد جمله یعنی آن قسمت از جمله که درباره آن خبری می‌دهیم، مسندالیه نامیده می‌شود که بنا بر اغراض زیبایی شناسختی احوال متنوعی را در جملات خبری خواهد داشت.

اما در خصوص مسندالیه و احوال آن کارهای پژوهشی زیادی انجام نشده است. اهمیت مسند الیه تا حدی است که با بررسی آن به ویژه زمانی که مسندالیه خود گوینده است می‌توان به لایه‌های پنهان ذهن گوینده پی برد و شیوه‌های خاص گزینش واژگانی وی نحوه بکاربردن آن‌ها را در سطح نحوی اثر مورد نظر که در بسیاری از موارد

دارای غرض‌های زیبایی شناسانه و هدفمند هستند کشف کرد. بررسی احوال مسندالیه در «تولدی دیگر» از فروغ فرخزاد و «زمستان» از اخوان ثالث می‌تواند به نگاه کاربردی زیبایی شناسانه بخشی از شاعران معاصر در بکاربردن اغراض ثانویه نهاد در اشعار باشد و البته مقایسه تطبیقی در نوع و چگونگی پرداختن به مسندالیه میان این دو شاعر معاصر برای انتقال مفاهیم درونی صورت می‌گیرد.

تسلط مهدی اخوان ثالث بر زبان فارسی و تلفیق واژه‌های کهن، امروزی و محاوره در آثار و قافیه اندیشی او، اشعار وی را نمونه خوب و متمایزی برای بررسی تاثیر آواها و موسیقی آن‌ها در آفرینش فضا، بدل نموده است (فصلنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۵۲، ۵۵-۸۷).

انتخاب دو شاعر از دو جنسیت متفاوت در یک دوره تاریخی و بررسی اهداف این دو در تنوع کاربردهای نهاد و اغراض ثانویه آن می‌تواند به میزان تأثیرپذیری از محیط سیاسی، شرایط فرهنگی و شخصیت‌های درونی این دو شاعر کمک نماید و اینکه در چه مواقعی هدفشان از ذکر مسندالیه برای مفاخره، تأکید و یا حتی تحقیر بوده است و در چه مواقعی حذف مسندالیه برای همین اهداف مد نظر ایشان بوده است؟

پیشینه پژوهش

حوزه مطالعات علوم بلاغی بسیار وسیع و گسترده است مخصوصاً علم معانی که هم موضوعات و مباحث فراوان دارد و هم زیرشاخه‌های متعدد و متنوع. در کتب بلاغی به احوال مسندالیه به عنوان یکی از ابواب هشت‌گانه علم معانی پرداخته شده اما به طور کلی در موضوعات مورد مطالعه علم معانی به ویژه بررسی احوال مسندالیه، مطالعات مستقل چندانی صورت نگرفته است.

حمید طاهری، راضیه ایمانی و پیمان منصوری (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی مسندالیه ضمیر در اشعار شاملو» ضمن بررسی مسندالیه ضمیر، اغراضی را که سبب گونه‌گونی احوال مسندالیه ضمیر می‌شود را مطالعه کرده‌اند و بر این باورند که مسندالیه دارای احوالی است و این احوال حسب اقتضای بلاغی متن بر مسندالیه وارد می‌شود. در پژوهش دیگری «احوال مسندالیه در کتاب راحة الصدور و آية السرور» توسط دکتر

سیروس شمیسا و رسول بهنام (۱۳۸۹) انجام شده است که این کتاب از حیث یکی از مقاصد علم معانی یعنی احوال مسندالیه مورد مطالعه، نقد و بررسی قرار گرفته و چگونگی کاربرد حالات مسندالیه در این کتاب استخراج، تبیین و توجیه شده است؛ اما در مورد موضوعات علم معانی به ویژه بررسی احوال مسندالیه در دفتر «تولدی دیگر» فروغ به شکل یک تحقیق مستقل، فعالیتی انجام نشده است که این امر ضرورت پژوهش در این حوزه را آشکار می‌سازد.

در این مقاله به دنبال تعیین و تبیین احوال و ویژگی‌های مسندالیه در شعر فروغ هستیم و اینکه پرکاربردترین و کم‌کاربردترین مسندالیه در شعر فروغ فرخزاد اغراض ثانویه در کاربرد آن‌ها چیست.

باید اذعان نمود که علوم و فنون زیبایی‌شناسی به خصوص علم معانی با دستور زبان در ارتباطی قطعی و تنگاتنگ است و شباهت کامل اصطلاحات رایج در علم دستور و کاربرد متفاوت آن‌ها در علم معانی، ضرورت و دقت در بررسی‌ها را بیش‌تر می‌کند. عدم توجه به این موضوع گاهی ممکن است باعث تغییر در القای معنا شود.

واحد‌های زبان

زبان به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین وسیله ارتباطی همواره مورد توجه پژوهشگران علوم مختلف بوده و هست به خصوص زبان‌شناسان ضرورت بررسی زبان و قواعد مربوط به زبان را مورد تأکید قرار داده‌اند. در این میان آنچه روشن است رابطه درونی بین فن‌های زیباشناسی زبان به ویژه معانی با دستور است.

برای شناخت بهتر و استفاده مناسب‌تر از زبان می‌باید با قواعد دستوری آشنا شد، آشنایی با انواع واژه‌ها در دستور زبان و بکارگیری حساب‌شده هر واژه برای درست گفتن و درست نوشتن و در نهایت ابلاغ پیام، امری اجتناب‌ناپذیر است. جمله، سخنی است که متضمن اسناد و دارای درنگی پایانی و معنایی کامل باشد، مانند «احمد از تبریز آمد» (فرشید ورد، ۱۳۸۷: ۶۳).

به عقیده /نوری جمله عبارت است از مجموعه‌ای منظم از واژه‌ها که برای بیان اندیشه‌ها، خواسته‌ها و یا احساسات شکل می‌گیرد و اصلی‌ترین رسالت آن ابلاغ یک پیام

است. دستور زبان، این روابط منطقی و نظام‌یافته را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه آنچه ما می‌خواهیم در قالب جمله بیان کنیم، در ساده‌ترین صورت خود، ارتباطی است که میان دو امر برقرار می‌شود مثلاً وقتی می‌خواهیم میان عمل رفتن و مردی که او را می‌شناسیم ارتباطی برقرار سازیم می‌گوییم: «مرد رفت». همچنین وقتی که عمل شکستن را به شیشه نسبت می‌دهیم می‌گوییم: «شیشه شکست» (انوری، ۱۳۶۷: ۱۱).

معمولاً در همه جمله‌هایی که یک عمل صورت می‌گیرد اسناد یا همان نسبت در آخر جمله جای می‌گیرد و آن چیز یا آن کس که نسبت یا اسناد به آن داده شده است در ابتدای جمله قرار می‌گیرد.

جمله‌انواعی دارد که در کتاب‌های دستور زبان به صورت کامل به آن‌ها پرداخته شده است ولی چون در این مقاله به بررسی احوال مسندالیه پرداخته می‌شود به نوع جمله خبری یا اسنادی بسنده می‌کنیم.

ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی به شکل «مسندالیه + وابسته فعل + فعل» است و وابسته‌های فعل عبارت‌اند از مسند، مفعول، قید، متمم‌های قیدی.

از انواع واژگان، اسم، وقتی به عنوان نهاد یا مسندالیه است که فعل یا صفت یا کلمات دیگر به آن اسناد داده شود. البته می‌تواند تنها یا به همراه وابسته‌هایی این نقش مسندالیهی یا «اسنادی» را بپذیرد.

علم معانی و دستور زبان

از میان بدیع و بیان و معانی، این علم معانی است که درباره معانی ثانویه جمله‌ها بحث می‌کند.

به همان سان که در زبان از دستور گریزی نیست و زبان‌آموز به ناچار می‌باید هنجارها و قانونمندی‌های زبان را به یاری دستور (گرامر) آن فرا گیرد، در ادب نیز از این سه دانش گریزی نیست، ادب‌آموز برای آنکه بتواند ادب را بشناسد، آن را بکاود و بگذارد، می‌باید از پیش با این دانش‌ها به ژرفی آشنایی یافته باشد و با هنجارها و قانونمندی‌های ادبی خوگر و خوگیر شده باشد (کزازی، ۱۳۷۰: ۱۵). اگر به تعریف سکاکی از علم معانی نظری داشته باشیم درمی‌یابیم که مرزهای بین علم دستور و علم معانی در گذشته

چندان هم دور از هم نبوده‌اند: «قواعدی است که به واسطه آن احوال لفظ شناخته می‌شود، احوالی که به سبب آن‌ها لفظ با مقتضای حال برابری کند» (سکاکی، ۱۳۷۰: ۴۲). بیش‌تر مطالبی که در فن معانی مورد نظر است در دستور نیز با همین عنوان‌ها و اصطلاحات کاربرد دارند. به عنوان نمونه مباحث تقدیم یا تغییر مسند و مسندالیه و معرفه یا نکره بودن مسندالیه که در هر دو علم هم به میان آمده‌اند.

اما باید توجه داشت که در علم معانی کیفیت حالات در کاربرد مسندالیه مؤثر می‌باشد؛ به عنوان مثال ممکن است برای تحقیر یا بزرگداشت یک مسندالیه حذف یا ذکر شود. پس در علم معانی به معانی ثانوی واژه‌ها توجه بیش‌تری می‌شود و جنبه هنری زبان بیش‌تر مورد نظر است.

علم معانی هرچند با دستور به آیین نگارش پیوند دارد اما نه این است و نه آن، زیرا ناظر بر مسائل هنری است، دستور بیش‌تر بحث تشخیص و بایدهاست اما معانی بیش‌تر بحث کاربردهای هنری، مؤثر و شایدهاست. در دستور قواعد ساخت و ترکیب به لحاظ لفظی مطرح است اما در معانی، بحث ناظر بر معنا است و می‌توان به لحاظی معانی را بحث معنوی مسائل دستوری دانست (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۱).

جمله خبری

در کتاب‌های دستوری به صورت گسترده به انواع جمله پرداخته شده است ولی با توجه به اینکه موضوع این پژوهش احوال مسندالیه است ارتباط آن در علم معانی به اسناد خبری مرتبط است که با دو نوع جمله انشایی و خبری بیش‌تر سر و کار داریم. از سوی دیگر چون احوال مسندالیه در جمله‌های خبری بررسی شده است به تعریف آن می‌پردازیم: جمله خبری، جمله‌ای است که از دو بخش نهاد و گزاره تشکیل شده است و به وسیله آن عمل اطلاع‌رسانی صورت می‌گیرد. نهاد که همان مسندالیه است به وسیله یک اسناد به گزاره که همان مسند است ربط داده می‌شود. مثلاً در جمله «هوا سرد است» سردی (اسناد) به وسیله فعل «بود» به هوا (مسندالیه) نسبت می‌دهیم. در جمله‌های خبری که آهنگ افتان نیز دارند و مضمون آن‌ها قابل صدق یا کذب است؛ می‌شود حکم نهایی به تصدیق یا تکذیب آن داد.

معانی ثانوی در جمله خبری

اگر در جمله‌های خبری به جز اطلاع‌رسانی، قصد دیگری مورد نظر باشد به عنوان معانی ثانوی در علم معانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. حتی گاهی اغراض ثانوی در جمله‌های اخباری، رسالت اصلی جمله خبری را که همان ابلاغ خبر است، تحت الشعاع قرار می‌دهد.

صرف اخبار و استفاده از معنی اصلی جمله خبری، بیش‌تر به لحاظ بسامد، مربوط به گفتار عادی و سبک‌های تاریخی و علمی است. در ادبیات، از اخبار بیش‌تر برای ترغیب و اغرا و ترهیب و تحذیر استفاده می‌کنند. گاهی قابل صدق و کذب نبودن جملات خبری در ادبیات به این سبب است که از جهان و نظام دیگری غیر از جهان و نظام متعارف خبر می‌دهند و از این رو معیار مطابقت با نسبت‌های خارجی یا ما به ازای خارجی و واقعی درهم‌شکسته می‌شود. بدین ترتیب خبری بودن جمله فراموش می‌شود. لذا همانطور که به زبان عادی و علمی حقیقت را انتقال می‌دهد زبان عاطفی (ادبی) نیز نوعی حقیقت را منتقل می‌کند که گاهی هیچ ابزار دیگری قادر به انتقال آن نیست (شمیسا، ۱۳۷۳: ۹۳).

درباره تولدی دیگر

فروغ تلاش کرده تا پس از یک دوره آبستنی فکری، اینک یک دنیای متفاوت را تجربه کند، او با فروغ «اسیر»، «گناه» و «عصیان» کاملاً فرق دارد، خودش نیز در جایی گفته من اگر به اینجا که جایی هم نیست رسیدم فکر می‌کنم که تجربیات شخصی زندگی خودم عامل اصلی‌اش بوده ... من شعرهای بد خیلی زیاد گفته‌ام. من احتیاج داشتم که در خودم رشد کنم و این رشد زمان می‌خواست و می‌خواهد.

«تولد دیگری» را می‌توان آمیخته‌ای از تجربیات شخصی و خلاقیت آرمان‌گرایانه فروغ دانست. او در راحت‌ترین، روان‌ترین و البته عالی‌ترین سطح از شعر جوششی، کوشش هم نموده، اندیشه‌های سیال در ذهن مشوشش را در قالبی دلنشین و دلچسب به رشته تحریر درآورده است. «تولد دیگری» فروغ، تبلور درون جویای فروغ است برای یافتن پاسخ و پاسخ دادن به پرسش‌های خیل عظیمی از همفکران! آبتنی کردن در

«تولد دیگر»، عطش آرمان‌گرایان را تا حدودی فرو می‌نشانند. چراکه به نظر می‌رسد افکار فروغ در این اثر کاملاً شکلی جدید به خود گرفته‌اند مخاطبش هم از هر جنسی که باشد به یک نگرش عمیق دست می‌یابد یا حداقل باورهایش را به بوته نقد می‌گذارد.

احوال مسندالیه

اغلب بزرگان علم بلاغت همچون سکاکی، تفتازانی و جرجانی علم معانی را در هشت باب خبر و انشا، در احوال متعلقات فعل، در احوال قصر و حصر، در احوال فصل و وصل، اسناد خبری، در ایجاز و اطناب و مساوات، در احوال مسأله و در احوال مسندالیه مورد بررسی قرار داده‌اند. در این بین، تغییر و تحول مسندالیه از مهم‌ترین مباحث علم معانی است و در تأویل‌ها بسیار اثرگذار است. دکتر کزازی بر این باور است که «نهاد پایه مهمین جمله و گرانیگاه آن است. گزاره بر این پایه بنیاد نهاده شده است. نهاد را در ادب، حال‌هایی گوناگون پیش می‌تواند آمد» (کزازی، ۱۳۷۰: ۱۳۲).

احوال مسندالیه با توجه به تطبیق و مقایسه کتاب‌های علم معانی در نه حالت: ۱- حذف مسندالیه ۲- ذکر مسندالیه ۳- تقدیم مسندالیه ۴- تأخیر مسندالیه ۵- مسندالیه معرفه ۶- مسندالیه نکره ۷- مقید بودن مسندالیه ۸- عطف مسندالیه ۹- وصف یا صفت آوردن مسندالیه، در دفتر شعر «تولد دیگر» فروغ تجزیه و تحلیل می‌شود.

۱. حذف مسندالیه

گرچه اغلب نویسندگان علم ادب اتفاق رأی دارند که در یک جمله اصل بر ذکر مسندالیه است اما گاهی با آوردن نشانه‌هایی برون‌ی یا درونی و برای اهداف زیبایی‌شناسانه که به آن‌ها اغراض ثانوی گفته می‌شود؛ مسندالیه را حذف می‌کنند. گاه شاعر با حذف ثانویه و زیبایی‌شناسانه را دنبال می‌کند.

اصل در مسندالیه ذکر است نه حذف، فقط به دلایل داشتن قرینه‌های قوی می‌توان آن را حذف کرد: الف. داشتن قرینه؛ ب. اهداف و اغراض بلاغی. یکی از ویژگی‌های حذف مسندالیه این است که مخاطب با دلایل عقلی پی به مسندالیه می‌برد و از زیبایی‌های آن اطلاع می‌یابد (رجایی، ۱۳۵۳: ۳۰).

موارد مشترکی که صاحب‌نظران علم معانی در خصوص حذف مسندالیه به عنوان دلیل آوردند به شرح ذیل است:

حذف مسندالیه برای بزرگداشت، تحقیر، ناشناس ماندن (انکار)، به جهت آشکار بودن یا شناخته بودن مسندالیه، برای سنجش میزان هوشیاری مخاطب، برای پرهیز از بیهوده‌گویی، به جهت نبودن فرصت و زمان، برای مصلحت‌اندیشی و به جهت تأکید بر مسند.

در ادامه نمونه‌هایی از حذف مسندالیه در «تولدی دیگر» با ذکر حالت و هدف بلاغی بیان می‌شود.

فکر می‌کردم به فردا (حذف به قرینه یا برای پرهیز از بیهوده‌گویی و تأکید بر مسند) آن روزها/۱۶۶

در پای گلدان‌های خشک یاس / گنجشک‌های مرده‌ام را خاک می‌کردم (حذف به قرینه یا برای پرهیز از بیهوده‌گویی و تأکید بر مسند) آن روزها/۱۶۶

تا به کی باید رفت؟ از دیاری به دیار دیگر، نتوانم نتوانم جستن هر زمان عشق و یاری دیگر (حذف به قرینه یا برای پرهیز از بیهوده‌گویی و تأکید بر مسند) آن روزها/۱۷۱

چو می‌آمیزم با بوسه تو / روی لب‌هایم می‌پندارم می‌سپارد جان، عطری گذران (حذف به قرینه یا برای پرهیز از بیهوده‌گویی و تأکید بر مسند) گذران/۱۷۱
چون تو را می‌نگرم / مثل این است / که از پنجره‌ای / تک‌درختم را، سرشار از برگ در تب زرد خزان می‌نگرم / مثل این است که تصویری را / روی جریان‌های مغشوش آب روان می‌نگرم (حذف به قرینه یا برای پرهیز از بیهوده‌گویی و تأکید بر مسند) گذران/۱۷۲

شراره‌ای مرا به کام می‌کشد / مرا به اوج می‌برد / مرا به دام می‌کشد (حذف به قرینه یا برای پرهیز از بیهوده‌گویی و تأکید بر مسند) آفتاب می‌شود/۱۷۳
کنون که آمدیم تا به اوج‌ها (حذف به قرینه یا برای پرهیز از بیهوده‌گویی) آفتاب می‌شود/۱۷۵

نرم نرمک خدای تیر غم / می نهد پا به معبد نگهم / می نویسد بر روی هر دیوار / آیه‌هایی همه سیاه سیاه (حذف به قرینه یا برای پرهیز از بیهوده‌گویی و تأکید بر مسند) شعر سفر/ ۱۸۰

چون سنگ‌ها صدای مرا گوش می‌کنی / سنگی و ناشنیده فراموش می‌کنی / رگبار نوبهاری و خواب دریچه را از ضربه‌های وسوسه مغشوش می‌کنی (حذف به قرینه یا برای پرهیز از بیهوده‌گویی و تأکید بر مسند) غزل/ ۱۸۳

سیب را چیدیم (حذف به جهت تأکید بر مسند) فتح باغ/ ۲۴۷
در مثال‌های بالا، مسندالیه برای پرهیز از بیهوده‌گویی و اهمیت بیان مسند، به قرینه حذف شده است. دکتر شمیسا آوردن ضمیر منفصل و متصل (شناسه) را با هم فصیح نمی‌داند (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۱۰). در عین حال فروغ با حذف مسندالیه سعی دارد هرچه سریع‌تر افکار و اندیشه‌هایش را گسترش دهد و توجه مخاطب را به محتوای اصلی که در عبارات شعری او مسند هستند، جلب نماید.

در خاک‌های غربت او نقب می‌زنند / و قلب زودباور او را / با ضربه‌های موذی حسرت در کنج سینه‌اش متورم می‌سازند (حذف به قرینه یا برای پرهیز از بیهوده‌گویی) بر او ببخشایید/ ۱۹۳

رفت در من مرگزاری کهنه یافت / هستی‌ام را انتظار کهنه یافت (حذف به جهت انکار) مرداب/ ۲۲۴

قلب - این کتیبه مخدوش / که در خطوط اصلی آن دست برده‌اند (حذف به جهت انکار) دیدار در شب/ ۲۳۷

که روح را / به انزوای یک جزیره نامسکون / تبعید کرده‌اند (حذف به جهت انکار) دیدار در شب/ ۲۳۸

حصار قلعه خاموش اعتماد مرا / فشار می‌دادند و از شکاف‌های کهنه، دلم را به نام می‌خواندند (حذف به جهت انکار) وهم سبز/ ۲۴۳

در موارد فوق، حذف مسندالیه به جهت انکار یا ناشناس بودن مسندالیه هست. فروغ اگرچه در حذف مسندالیه بر ناشناس بودن آن توجه داشته است ولی این ظاهر قضیه است. او هیچ چیز پنهانی نداشته است. گاه مسندالیه محذوف معشوق فروغ است. گاهی

فروغ خواسته تا هویت و ماهیت مسندالیه‌ها، ناشناس بماند تا بدین صورت هرچه بیشتر تحقیقشان کند.

اگر به خانه من آمدی (حذف به قرینه یا برای پرهیز از بیهوده‌گویی و بزرگداشت)

هدیه/۲۳۳

گرچه در متون نظم و نثر متداول است که حذف مسندالیه به جهت بزرگداشت و احترام اغلب برای پروردگار مهربان و ائمه اطهار است اما فروغ در «تولدی دیگر» هر جا که مسندالیه را، حذف کرده خودش یا معشوق را در نظر داشته است. در ادامه جدول فراوانی حالت‌های حذف مسندالیه در «تولدی دیگر» و «زمستان» ارائه می‌گردد.

جدول حالت‌های حذف مسندالیه در تعداد کل ۲۸۲ جمله

حذف به قرینه و بزرگداشت	حذف به قرینه و تأکید بر مسند	تأکید بر مسند	مصلحت‌اندیشی	نبودن فرصت پرهیز از حشو	پرهیز از بیهوده‌گویی	بخش میزان هوشیاری	آشکار بودن	اتکار	تحقیر	بزرگداشت	
۹	۱۱	۸۱	۰	۱۲	۱۰۹	۲	۲	۱۴	۳۴	۸	تعداد
۳.۱	۳.۹	۲۸.۷	۰	۴.۲	۳۸.۶	۰.۷	۰.۷	۴.۹	۱۲.۰	۲.۸	درصد
۹	۱	۳		۵	۶	۰	۰	۷	۵	۴	

از ۸۰۰ جمله مورد بررسی، تنها ۲۸۲ مورد حذف مسندالیه در «تولدی دیگر» اعمال شده است که حذف مسندالیه در حالت‌های پرهیز از بیهوده‌گویی و تأکید بر مسند با بیش از ۶۷ درصد بیش‌ترین کاربرد را دارد. حذف با هدف تحقیر و خوار داشت در مقام سوم توجه قرار می‌گیرد. کم‌ترین بسامد را آشکار بودن مسندالیه و سنجش میزان هوشیاری به خود اختصاص داده‌اند و برای حالت مصلحت‌اندیشی موردی یافت نشده است.

۲. ذکر مسندالیه

حذف مسندالیه بدون وجود نشانه‌ها و قرائن ابهام‌آفرین است چون اصل بر ذکر مسندالیه است. با این حال /ستاد کزازی معتقد است که نهاد یا به بایستگی و یا به شایستگی می‌آید؛ و ذکر نهاد را تنها زمانی ادبی می‌داند که به شایستگی انجام گرفته باشد (کزازی، ۱۳۷۰). در خصوص اهداف ذکر مسندالیه موارد مشترک نویسندگان مشهور علم معانی به شرح ذیل است:

۱- بزرگداشت ۲- تحقیر یا خوار داشت ۳- لذت و شادمانی ۴- تأکید، یادآوری و جلب توجه ۵- کودن شمردن مسندالیه ۶- پرهیز از خطای شنونده ۷- گسترش سخن و توضیح بیش‌تر ۸- جای‌گیری در ذهن سخن دوست (آشکاری بیش‌تر) همانگونه که اشاره شد فروغ در «تولد دیگر»، گرچه حذف‌های فراوانی داشته ولی اغلب عبارت‌های این کتاب با ذکر مسندالیه همراه بوده است در ادامه نمونه‌هایی از حالت‌های ذکر مسندالیه را در «تولد دیگر» برمی‌شماریم:

آن روزها رفتند / آن روزهای خوب / آن روزهای سالم سرشار (ذکر به جهت بزرگداشت و تأکید) آن روزها / ۱۶۵

این ترانه من است / دلپذیر و دلنشین (ذکر به جهت تأکید) آفتاب می‌شود / ۱۷۸
تم از حس دست‌های تو داغ / گیسویم در تنفس تو رها (ذکر به جهت تأکید)
شعر سفر / ۱۷۹

هیچ صیادی در جوی حقیری که به گودالی می‌ریزد / مرواریدی صید نخواد کرد (ذکر به جهت تأکید) تولدی دیگر / ۲۲۷

فروغ در تولدی دیگر، برای جلب توجه مخاطب به محتوای کلامش با ذکر مسندالیه و گاه تکرار آن، تأکید و یادآوری را مد نظر دارد که در مثال‌های بالا به خوبی مشهود است. ذکر مسندالیه به جای حذف آن برای تکریم و پاسداشت مقامش، در علم ادب از موارد زیبایی شناسانه سخن به شمار می‌آید که فروغ حالت بزرگداشت را بیش‌تر برای معشوق و در برخی موارد برای خود به کار می‌برد.

بازار، مادر بود که می‌رفت با سرعت به سوی حجم‌های رنگی سیال (ذکر به جهت بزرگداشت) آن روزها / ۱۶۸

روی خاک ایستاده‌ایم / تا ستاره‌ها ستایشم کنند / تا نسیم‌ها نوازشم کنند

(ذکر به جهت بزرگداشت) آفتاب می‌شود/ ۱۷۷

قلب بی‌نهایت او اوج می‌گرفت و چشم‌هایش تا ابدیت ادامه داشت (ذکر به

جهت بزرگداشت) دیدار در شب/ ۲۳۶

گاه نهاد را با آنکه می‌تواندش سترد (حذف کرد) یاد می‌کنند، زیرا مایه شادمانی و کام دل است و سخنور یادکرد آن را خوش می‌دارد (کزازی، ۱۳۷۰: ۹۰). فروغ نیز در بیان و تجسم لذت‌های زودگذر و شادی‌بخش گاهی کودک درونش را به بازیگوشی فرا می‌خواند و توجه مخاطب را به شادی معطوف می‌کند البته ذکر مسندالیه برای بیان لذت و شادمانی در تولدی دیگر زیاد نیست.

چشمم به روی هر چه می‌لغزید / آن را چو شیری تازه می‌نوشید (ذکر به جهت

شادی و لذت) آن روزها/ ۱۶۶

پوست تنم از انبساط عشق ترک می‌خورد (ذکر به جهت شادی) وصل/ ۱۹۹

گاهی نیز نویسنده می‌تواند مسندالیه را حذف کند ولی آن را با بکاربردن نشانه‌ها و واژه‌هایی ذکر می‌کند و به نکوهش و خوارداشت آن می‌پردازد. فروغ در «تولدی دیگر» نیز مسندالیه را با هدف تحقیر و خوارداشت در باب موضوعاتی ذکر می‌کند که مورد پسند عامه نبوده است.

بر جدار کلبه‌ام که زندگیست / با خط سیاه عشق / یادگارها کشیده‌اند /

مردمان رهگذر (ذکر به جهت تأکید و تحقیر) آفتاب می‌شود/ ۱۷۷

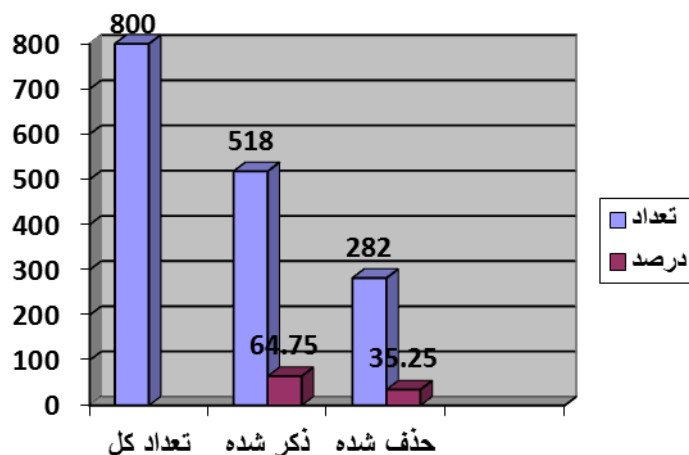
جدول حالت‌های مسندالیه در ذکر در ۵۱۸ جمله

تخفیر و تأکید	بزرگداشت و تأکید	جایگزینی در ذهن سخن‌نویس آشکار کردن	گسترش سخن و توضیح بیشتر	پرهیز از خطای شونده	کردن شعر در مسندالیه	تأکید و یادآوری	لذت و شادمانی	تخفیر و خوار داشت	بزرگداشت	رتبه
۱۹	۳۱	۷۹	۷۷	۰	۰	۱۸۵	۵۰	۳۴	۴۳	۱
۳۰۶۶	۵۰۹۸	۱۵۰۲۵	۱۴۰۸۷	۰	۰	۳۵۰۷۲	۹۰۶۵	۶۰۵۷	۸۰۳۰	درصد

طبق جدول درمی‌یابیم که از ۸۰۰ جمله بررسی‌شده در «تولد دیگر»، در ۵۱۸ جمله آن عبارت‌ها با ذکر مسندالیه همراه بوده است. در این بین حالت تأکید و یادآوری بالاترین بسامد را به خود اختصاص می‌دهد و ذکر مسندالیه با هدف جای‌گیری در ذهن سخن‌دوست، گزینش سخن و توضیح بیش‌تر در مقام‌های دوم و سوم توجه قرار می‌گیرند. ذکر مسندالیه در حالت تحقیر کم‌کاربردترین بوده و برای اهداف پرهیز از خطای شنونده و کودن شمردن مسندالیه نیز شاهدهی یافت نشده است. به طور کلی تعداد جمله‌هایی که در آن حذف مسندالیه اتفاق افتاده ۲۸۲ جمله بوده است که نسبت به جمله‌هایی که در آن‌ها مسندالیه ذکر شده (۵۱۸ جمله)، کم‌تر است و هدف فروغ در هر دو صورت حذف یا ذکر بیش‌تر ابلاغ محتوا در کم‌ترین زمان با بیش‌ترین تأکید بوده است.

جدول مقایسه‌ای ذکر و حذف مسندالیه در تولدی دیگر و زمستان

تعداد جمله‌هایی که حذف شده	تعداد جمله‌هایی که در آن مسندالیه ذکر شده	کل جمله‌های مورد بررسی قرار گرفته
۲۸۲	۵۱۸	۸۰۰
۳۵/۲۵	۶۴/۷۵	درصد



نمودار ستونی مقایسه‌ای ذکر و حذف در تولدی دیگر و زمستان

۳. تقدیم مسندالیه

شعر فروغ با همه نثر بودنش، باز هم شعراست و در شعر جایگاه مسندالیه را حالتی که می‌پذیرد، معین می‌کند. باید پذیرفت که پایه و اساس جمله بر مسندالیه استوار است و طبیعتاً مقدم شدن مسندالیه امری معمول است و نویسندگان علاوه بر رعایت هنجار معمول زبان، اهدافی زیبایی شناسانه دارند (کزازی، ۱۳۷۰: ۱۴۲). اهداف تقدم مسندالیه عبارت‌اند از: ۱- بزرگداشت ۲- تحقیر ۳- افسوس / درد / اندوه / ۴- شادمانی / بشارت ۵- نفع عموم و تصریح ۶- قرار دادن در ذهن مخاطب آمده است که در ادامه به مثال‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

اکنون زنی تنهاست (تقدیم به جهت افسوس، درد) آن روزها / ۱۷۰

تو رفته‌ای و غروب / سایه می‌گسترده به سینه راه (تقدیم به جهت افسوس و درد)
شعر سفر / ۱۸۰

ستاره‌ای می‌رفت / ستاره‌ای می‌مرد (تقدیم به جهت افسوس، درد) میان تاریکی /
۱۸۹

فردا / حجم سفید لیز / با خش خش چادر مادر بزرگ آغاز می‌شد (تقدیم به جهت شادی) آن روزها / ۱۶۶

عشق چون در سینه‌ام بیدار شد (تقدیم به جهت شادمانی) عاشقانه‌ها / ۲۰۰
در مثال‌های بالا، فروغ برای هدف ثانویه «شادمانی، مژده و بشارت» مسندالیه (عشق، فردا) را مقدم می‌آورد. گاهی برای نشان دادن بزرگی و مقام مسندالیه (معشوق) آن را مقدم می‌کند:

انبوه سایه گستر مژگانش / چون ریشه‌های پرده ابریشم / جاری شدن از بن تاریکی (تقدیم به جهت بزرگداشت) وصل / ۱۹۸

معشوق میل دردناک جنایت / در دست‌های‌شان متورم می‌شد (تقدیم به جهت تحقیر) آیه‌های زمینی / ۲۳۰

فروغ برای خوارداشت و تحقیر مسندالیه، آن را ذکر می‌کند و برای تأکید بیش‌تر به این حقارت از تقدیم مسندالیه سود می‌برد:

میل دردناک جنایت / در دست‌های‌شان متورم می‌شد (تقدیم به جهت تحقیر)

آیه‌های زمینی / ۲۳۰

همه اندامم / باز می‌شد در بهتی معصوم (تقدیم به جهت تحقیر) دریافت / ۱۹۶

گاهی گوینده می‌خواهد عملی را از همه افراد نفی نماید که در «تولدی دیگر» نیز بدان اشاره شده و مسندالیه با هدف زیباشناسانه «نفی عموم و تصریح» مقدم آمده است:

ناگهان پنجره پر شد از شب (تقدیم به جهت نفی عموم و تصریح) دریافت / ۱۹۴

هیچ چیز مرگ مرا دیگر / ثابت نمی‌کند (تقدیم به جهت نفی عموم و تصریح)

دیدار در شب / ۲۳۶

در جدول، فراوانی اهداف بلاغی و زیباشناسانه فروغ از تقدیم مسندالیه در «تولدی

دیگر» را به خوبی می‌توان دریافت.

جدول فراوانی حالت‌های تقدیم مسندالیه در ۵۱۸ جمله

ردیف	بزرگداشت	تحقیر	افسوس، درد، اندوه	شادمانی، بشارت، مزده	نفی عموم و تصریح	قرار دادن در ذهن مخاطب
۱	۷۰	۴۹	۱۰۵	۳۹	۲۵	۱۳۷
درصد	۱۴.۴۷	۱۱.۵۳	۲۴.۷۱	۹.۱۷	۵.۸۹	۳۲.۲۳

جدول نشان می‌دهد در «تولدی دیگر» فروغ بیش‌تر با هدف «قرار دادن مسندالیه در ذهن مخاطب» با ۱۳۷ مورد و بیان «افسوس و اندوه» به تعداد ۱۰۵ مورد را بر سایر اهداف ثانویه خود مقدم داشته است. تقدیم مسندالیه با هدف «بزرگداشت» (۷۰ مورد) بیش از هدف بلاغی «تحقیر» (۴۹ مورد) مورد توجه قرار گرفته است فروغ برای بیان «شادمانی، مزده و بشارت» نیز، گاه مسندالیه را مقدم می‌آورد. کم‌کاربردترین حالت تقدم در «تولدی دیگر»، بیان نفی عموم و تصریح هرچه بیش‌تر است.

۴. تأخیر مسندالیه

به طور معمول در زبان نوشتاری غیر ادبی جایگاه مسندالیه در آغاز جمله یا عبارت است اما وقتی مسندالیه در آخر جمله می‌آید زبان در محور ادبی قرار می‌گیرد.

تأخیرهای مسندالیه در «تولدی دیگر» فروغ نیز با اغراض بلاغی بزرگداشت، تحقیر، حصر، شادمانی، تشویق شنونده، قراردادن در ذهن شنونده، ارزش مسند، اندوه، هشدار، خجستگی مورد بررسی قرار گرفته که به نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

گویی میان مردمک‌هایم / خرگوش ناآرام شادی بود (تأخیر به جهت شادمانی)
آن روزها / ۱۶۶

فروریخته در من، گویی / تیر آواری از ابر گران (تأخیر به جهت حصر) گذران /
۱۷۱

آن چنان آلوده است / عشق غمناکم با بیم زوال (تأخیر به جهت اندوه) گذران /
۱۷۲

نامده هرگز فرود از بام خویش / در فرازی شاهد اعدام خویش (تأخیر به جهت
اندوه) مرداب / ۲۲۵

شب‌ها که می‌چرخد نسیمی گیج (تأخیر به جهت تحقیر) در آب‌های سبز تابستان /
۱۸۵

در ضربه‌های نبض می‌جوشد / احساس هستی، هستی بیمار (تأخیر به جهت
قرار دادن در ذهن شنونده) در آب‌های سبز تابستان / ۱۸۶

در جهانی اینچنین سرد و سیاه / با قدم‌هایت قدم‌هایم به راه (تأخیر به جهت
قرار دادن در ذهن شنونده) عاشقانه‌ها / ۲۰۲

چون آسمانی از نفس فصل‌های گرم / تا بی‌نهایت / تا آن سوی حیات / گسترده
بود او (تأخیر به جهت بزرگداشت) وصل / ۱۹۷

بر فرازش، در نگاه هر حباب / انعکاس بی‌دریغ آفتاب (تأخیر به جهت بزرگداشت)
مرداب / ۲۲۶

درد تاریکیست، درد خواستن (تأخیر به جهت ارزش قائل شدن برای مسند)
عاشقانه‌ها / ۲۰۱

موهبتی است زیستن (تأخیر به جهت ارزش قائل شدن برای مسند) ای مرز پرگهر /
۲۶۵

جدول فراوانی تأخیر مسندالیه بر اساس حالت در ۵۱۸ جمله

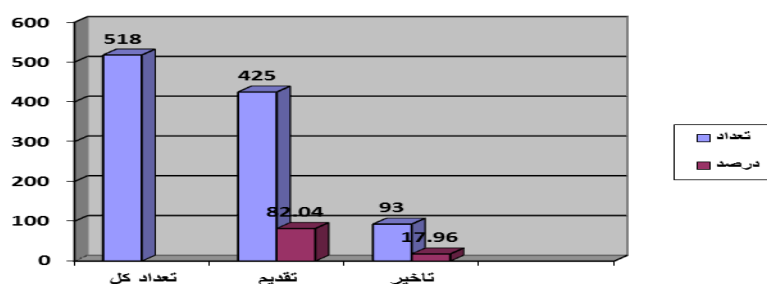
رتبه	بزرگداشت	تعیین	مقام	شادمانی	تشویق شنونده	شونده	قرار دادن در ذهن	ارزش قائل شدن برای مسند	آندوه	هشدار	خجستگی
تعداد	۲	۱۰	۹	۱۰	۰	۲۳	۱۵	۱۶	۸	۰	
درصد	۰/۳۸	۱/۹۴	۱/۷۳	۱/۹۴	۰	۴/۴۴	۲/۹۰	۳/۰۸	۱/۵۵	۰	

طبق جدول، فروغ در تأخیرهای مسندالیه برای حالت «قرار دادن در ذهن شنونده» با ۲۳ مورد بیش‌ترین و برای حالت «بزرگداشت» با ۲ مورد کم‌ترین توجه را دارد. تأخیر مسندالیه با هدف بیان «افسوس و آندوه» و «ارزش قائل شدن برای مسند» به ترتیب در مقام‌های دوم و سوم قرار می‌گیرند. تأخیر مسندالیه با هدف شادمانی، حصر، تحقیر و هشدار نیز جایگاه‌های بعدی را به خود اختصاص می‌دهند. برای حالت‌های تشویق شنونده و خجستگی نیز موردی مشاهده نشده است.

با بررسی و مقایسه حالت‌های تقدیم و تأخیر مسندالیه در «تولدی دیگر» درمی‌یابیم تأخیر مسندالیه در این دفتر چندان مورد اقبال فروغ نبوده است و با درصد ۱۷/۸ پایین‌ترین بسامد را به خود اختصاص می‌دهد.

جدول مقایسه‌ای تقدیم و تأخیر مسندالیه در تولدی دیگر و زمستان

کل جمله‌های مورد بررسی قرار گرفته	تعداد جمله‌هایی که در آن مسندالیه مقدم شده	تعداد جمله‌هایی که مسندالیه تأخیر شده
۵۱۸	۴۲۵	۹۳
درصد	۸۲.۰۴	۱۷.۹۶



نمودار ستونی مقایسه‌ای تقدیم و تأخیر مسندالیه در تولدی دیگر و زمستان

۵. مسندالیه معرفه

مسندالیه چنانچه با علائم نکره همراه نباشد معرفه محسوب می‌شود، اسامی عام که می‌توان آن‌ها را با نشانه‌های جمع و "ی" نکره همراه کرد، نیز؛ معرفه هستند. معرفه با چند حالت صورت می‌پذیرد که مهم‌ترین آن در زبان فارسی عبارت‌اند از معرفه به ضمیر اشاره، معرفه به اضافه شدن، معرفه به آوردن موصول و معرفه به واسطه علم بودن.

در این پژوهش برای مسندالیه معرفه حالت‌های زیر مطالعه و بررسی شد.

۱- بزرگداشت ۲- تحقیر ۳- تمسخر ۴- نشان دادن نادانی شنونده ۵- آشکار نشان دادن مسندالیه ۶- برای شادی دل ۷- آگاهی یا هشدار ۸- یاد کردن نهاد به کوتاه‌ترین راه ۹- ترس و پروا از آشکار کردن مسندالیه ۱۰- برای خجستگی که به نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

آوازه‌ایم، چون حبابی از هوا لبریز می‌جوشید (معرفه به جهت آشکار نشان دادن

نهاد) آن روزها / ۱۶۵

پیکرم بوی هم‌آغوشی گرفت (معرفه به جهت آشکار نشان دادن نهاد) عاشقانه /

۲۰۲

تو دره بنفش غروبی که روز را بر سینه می‌فشاری (معرفه به جهت بزرگداشت)

غزل / ۱۸۴

او مثل یک سرود خوش عامیانه است (معرفه به جهت بزرگداشت) معشوق من /

۲۱۶

بهار، پنجره‌ام را / به وهم سبز درختان سپرده بود (معرفه به جهت بزرگداشت)

وهم سبز / ۲۴۲

تو از میان نارون‌ها گنجشک‌های عاشق را / به صبح پنجره دعوت می‌کردی

(معرفه به جهت بزرگداشت) من از تو می‌مردم / ۲۷۲

نرم نرمک خدای تیره غم / می‌نهد پا به معبد نگهم (معرفه به جهت تحقیر) شعر

سفر / ۱۸۰

ابرها، همچون انبوه عزاداران / لحظه باریدن را گویی منتظرند (معرفه به جهت

هشدار) باد ما را خواهد برد / ۱۸۲

او وحشیانه آزاد است / مانند یک غریزه سالم (معرفه به جهت تمسخر) معشوق
من / ۲۱۵

دختران عاشق / با سوزن دراز بر و دری دوزی / چشم‌های زودباور خود را
دریده‌اند (معرفه به جهت تمسخر) دیدار در شب / ۲۳۸

بوق نبوغ نابغه‌ای تازه سال می آید (معرفه به جهت تمسخر) ای مرز پر گهر / ۲۶۵

بررسی مسندالیه‌های معرفه در «تولد دیگر» نشان می‌دهد حالتی که مسندالیه معرفه برای «آگاهی و هشدار» بوده بیش‌ترین حالت را داشته و معرفه کردن مسندالیه با اهداف «آشکار نشان دادن مسندالیه» و «بزرگداشت» در جایگاه پایین‌تر توجه بوده است. حالت «تحقیر» و «یادکرد نهاد به کوتاه‌ترین راه» به طور یکسان در «تولد دیگر» مورد توجه قرار می‌گیرند. مسندالیه معرفه با اهداف بلاغی «ترس از آشکار کردن مسندالیه»، «نشان دادن نادانی شنونده» و «خجستگی» کم‌ترین بسامد را دارند.

جدول حالت‌های مسندالیه معرفه در ۵۱۸ جمله

ردیف	بزرگداشت	تحقیر	تمسخر	نشان دادن نادانی شنونده	آشکار نشان دادن	شادی دل	آگاهی، هشدار	یادکرد نهاد به کوتاه‌ترین	مسندالیه	ترس و پروا از آشکار کردن	خجستگی
تعداد	۵۶	۳۸	۱۳	۱	۹۸	۴۲	۱۷۲	۳۸	۲	۰	
درصد	۱۲.۱۷	۸.۲۶	۲.۸۳	۰.۲۱	۲۱.۳۲	۹.۱۳	۳۷.۴۰	۸.۲۶	۰.۴۳	۰	

۶. مسندالیه نکره

در زبان فارسی اصل بر معرفه است مگر اینکه ادات نکره (یک، یکی در آغاز و ی در آخر) اسم بیاید. گاهی در زبان عادی مسندالیه نکره آورده می‌شود تا به یک فرد غیر معینی دلالت کند اما در علم معانی برای مقاصد و اهداف زیبایی شناسانه به کار می‌رود. این اهداف عبارت‌اند از: ۱- بزرگداشت ۲- تحقیر ۳- بسیاری نهاد ۴- اندکی نهاد ۵- بیان

نوع یا گونه ۶-پنهان کردن هویت نهاد ۷- ناآگاهی سخنور از مسندالیه ۸-تکیه روی مسند

مثال‌هایی از «تولد دیگر» در ادامه بررسی می‌شود:

شراره‌ای مرا به کام می‌کشد(نکره به جهت تأکید روی مسند) آفتاب می‌شود/

۱۷۳

ستاره‌ای می‌رفت / ستاره‌ای می‌مرد(نکره به جهت تکیه روی مسند) میان تاریکی/

۱۸۹

از اینجا مسندالیه با ی در آخر اسم(شراره‌ای، ستاره‌ای) نکره آمده است و نشان از اهمیت و توجه به مسند جمله دارد.

هر لبی که بر لبم رسید / یک ستاره نطفه است(نکره به جهت پنهان کردن

هویت نهاد) روی خاک / ۱۷۸

یک صدا که در افق سرد / فریاد زد: خداحافظ(نکره به جهت پنهان کردن هویت

نهاد) دیدار در شب / ۲۴۱

فروغ قصد ندارد در این اشعار، هویت مسندالیه را آشکار کند از نشانه‌های نکره بهره

می‌برد(هر لبی، یک صدا).

چلچراغی، در سکوت و تیرگی است(نکره به جهت بیان نوع و گونه) عاشقانه‌ها/

۲۰۲

سیبی از شاخه فرومی‌افتد(نکره به جهت بیان نوع) در غروب ابدی / ۲۱۸

در شب اکنون چیزی می‌گذرد(نکره به جهت ناآگاهی سخنور از مسندالیه) باد ما

را خواهد برد / ۱۸۱

گاه سخنور از مسندالیه هیچ گونه شناختی ندارد و به ناچار با ادات نکره همراه

می‌سازد(چیزی).

غمی فرو می‌ریخت(نکره به جهت بسیاری نهاد) میان تاریکی / ۱۹۰

جدول ذیل فراوانی اهداف بلاغی مسندالیه نکره را در «تولد دیگر» فروغ نشان

می‌دهد. کاربرد مسندالیه نکره با هدف ثانویه «پنهان کردن هویت نهاد» و «تکیه روی

مسند» بالاترین بسامد را به خود اختصاص می‌دهد. مسندالیه نکره در حالت «تحقیر» و

«بسیاری نهاد» در مرتبه دوم به یک میزان مورد استفاده قرار گرفته است و نکره آمدن مسندالیه برای بیان حالت «بزرگداشت» پایین‌ترین جایگاه را دارد.

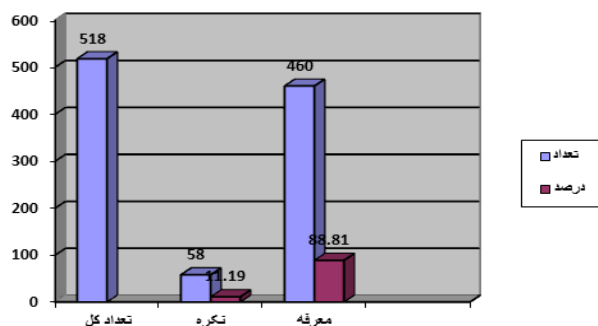
جدول حالت‌های مسندالیه نکره در ۵۱۸ جمله

ردیف	بزرگداشت	تحقیر	بسیاری نهاد	اندکی نهاد	بیان نوع یا گونه	پنهان کردن هویت نهاد	ناآگاهی سخنور از نهاد	تکیه روی مسند
تعداد	۲	۷	۶	۵	۳	۱۶	۳	۱۶
درصد	۳.۴۵	۱۲.۰۶	۱۰.۳۴	۸.۶۳	۵.۱۷	۲۷.۵۹	۵.۱۷	۲۷.۵۹

مقایسه فراوانی حالت‌های مسندالیه معرّفه و مسندالیه نکره در «تولدی دیگر» فروغ بیان می‌دارد که او اقبال فراوان به مسندالیه معرّفه و آشکار نشان دادن آن دارد و اما توجه چندانی به مسندالیه نکره نداشته است. جدول و نمودار ذیل تأییدی بر این موضوع می‌باشد. مسندالیه معرّفه با ۴۶۰ مورد و ۸۸/۸۱ درصد بارها با اهداف بلاغی متفاوت در «تولدی دیگر» ذکر شده و مسندالیه نکره تنها ۱۱/۱۹ درصد موارد را به خود اختصاص داده است.

جدول مقایسه‌ای مسندالیه نکره و معرّفه در تولدی دیگر و زمستان

کل جمله‌های مورد بررسی قرار گرفته	تعداد جمله‌هایی که در آن مسندالیه نکره شده	تعداد جمله‌هایی که مسندالیه معرّفه شده
۵۱۸	۵۸	۴۶۰
درصد	۱۱.۱۹	۸۸.۸۱



نمودار ستونی مقایسه‌ای مسندالیه نکره و معرّفه در تولدی دیگر و زمستان

۷. مسندالیه مقید

چنانچه مسندالیه به همراه خودش واژه یا واژگانی داشته باشد مقید محسوب می‌شود در «تولدی دیگر» نیز مسندالیه مقید با اهداف بلاغی زیر مورد تحلیل قرار گرفته است:

۱- مدح و ستایش ۲- تحقیر ۳- تأکید ۴- تخصیص مسندالیه ۵- بیان حقیقت و کشف معانی ۶- قرار دادن در ذهن مخاطب ۷- به غلط افتادن شنونده

اینک تعدادی از مثال‌هایی که در «تولدی دیگر» به آن پرداخته‌ایم، ذکر می‌کنیم:

تمام آسمان من / پر از شهاب می‌شود (مقید با هدف تأکید) آفتاب می‌شود / ۱۷۳

در سایه‌ها، فروغ تو بنشت و رنگ باخت (مقید با هدف تأکید) غزل / ۱۸۴

فروغ در مثال‌های بالا، مسندالیه را برای هدف تأکید مقید ساخته است. که این کار با ضمایر مشترک در پی مسندالیه و گاه به واسطه الفاظ و ادات تأکید و یا از طریق تکرار لفظ صورت می‌گیرد (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۱).

گرمای کرسی خواب‌آور بود (مقید با هدف تخصیص مسندالیه) آن روزها / ۱۶۷

خاموشی ویرانه‌ها زیباست (مقید با هدف تخصیص مسندالیه) در آب‌های سبز

تابستان / ۱۸۶

بوی تاج کاغذی‌ام / فضای آن قلمرو بی آفتاب را آلوده کرده بود (مقید با هدف

تخصیص مسندالیه) وهم سبز / ۲۴۲

فروغ گاه برای تخصیص مسندالیه آن را مقید می‌سازد مانند خاموشی ویرانه‌ها، گرمای کرسی، بوی تاج کاغذی‌ام. گاهی نیز هدفی جز تحقیر و خوار ساختن مسندالیه ندارد.

موش منفوری در حفره خود / یک سرود زشت مهمل را با وقاحت می‌خواند

(مقید با هدف تحقیر) دریافت / ۱۹۵

ژرفنایش گور ماهی‌ها شود (مقید با هدف تحقیر) مرداب / ۲۲۶

مسندالیه مقید برای بیان حالت‌های «مدح و ستایش»، «بیان حقیقت و کشف

معانی» و «بزرگداشت» به زیبایی در موارد زیر دیده می‌شود:

پاکیزه برف من / چو کرکی نرم / آرام می‌بارید (مقید با هدف مدح و ستایش) آن

روزها / ۱۶۶

عطرهای منقلب شب / خواب هزارساله اندامش را / آشفته می‌کنند (مقید با هدف بیان حقیقت و کشف معانی) بر او بیخشایید / ۱۹۳
معشوق من / گویی ز نسل‌های فراموش گشته است (مقید با هدف بزرگداشت) معشوق من / ۲۱۴

بررسی فراوانی حالت‌ها و اهداف زیبایی شناسانه مسندالیه در «تولدی دیگر» حاکی از آن است که مسندالیه مقید با هدف «تأکید» بیش‌ترین کاربرد را دارد. اهداف «قرار دادن مسندالیه در ذهن مخاطب» و «تخصیص مسندالیه» در رتبه‌های دوم و سوم توجه قرار می‌گیرند. برای حالت «به غلط افتادن شنونده» هیچ موردی یافت نشد. جدول به خوبی فراوانی حالت‌های مسندالیه مقید را نشان می‌دهد.

جدول فراوانی حالت‌های مسندالیه مقید در ۵۱۸ جمله

ردیف	مدح و ستایش	تحقیر	تاکید	تخصیص مسندالیه	بیان حقیقت و کشف معانی	قرار دادن در ذهن مخاطب	به غلط افتادن شنونده	تعداد جمله‌هایی که مسندالیه مقید آمده است
۱	۱۵	۲۳	۵۹	۴۴	۳۱	۴۵	۰	۲۱۷
درصد	۶.۹۲	۱۰.۶۰	۲۷.۱۸	۲۰.۲۷	۱۴.۲۹	۲۰.۷۴	۰	۴۱.۸۹

۸. مسندالیه صفت یا وصف مسندالیه

در این پژوهش همراه شدن مسندالیه با یک صفت برای اغراضی مانند:
 ۱ بزرگداشت یا ستایش ۲- تحقیر یا نکوهش ۳- برای تأکید ۴- جلب ترحم ۵- ویژه کردن مسندالیه ۶- معرفی مسندالیه یا نمایاندن آن، در «تولدی دیگر» مورد بررسی قرار گرفت که به نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:
آن روزها رفتند / آن روزهای برفی خاموش (صفت با هدف بزرگداشت) آن روزها / ۱۶۶

حجم سفید لیز / با خش خش چادر مادر بزرگ آغاز شد (صفت با هدف معرفی مسندالیه) آن روزها / ۱۶۶

آن تشنج، آن تشنج مرگ آلود / تا انتهای گمشده من (صفت با هدف تحقیر و تأکید) وصل / ۱۹۸

قلب‌های کوچک بازیگوش / از حس گریه می‌ترکند (صفت با هدف جلب ترحم) پرسش / ۲۰۵

در آن میز بزرگ دشمنی مخفی مسکن دارد (صفت با هدف تأکید) در غروب ادبی / ۲۲۲

یک چیز نیم زنده مغشوش / بر جای مانده بود (صفت با هدف تحقیر) آیه‌های زمینی / ۲۳۲

پری کوچک غمگینی / که شب از یک بوسه می‌میرد (صفت با هدف جلب ترحم) تولدی دیگر / ۲۷۷

با دقت در همه مواردی که مسندالیه به صورت صفت آورده شده بود به نتایج زیر می‌رسیم:

در کل فروغ برای خاص نمودن مسندالیه در ۸۷ مورد آن را با صفت همراه می‌سازد در این میان مسندالیه صفت برای هدف «تأکید» بالاترین بسامد را دارد. حالت‌های «ویژه کردن مسندالیه» و «تحقیر و نکوهش» به ترتیب در جایگاه دوم و سوم قرار می‌گیرند. کاربرد مسندالیه صفت با هدف «بزرگداشت و ستایش» کم‌ترین بسامد را به خود اختصاص می‌دهد.

جدول حالت‌های مسندالیه صفت در ۵۱۸ جمله

ردیف	بزرگداشت، ستایش	تحقیر یا نکوهش	تأکید	جلب ترحم	ویژه کردن مسندالیه	معرفی مسندالیه	تعداد جمله‌هایی که مسندالیه با صفت آمده است
تعداد	۷	۱۴	۲۳	۱۳	۱۹	۱۱	۸۷
درصد	۸.۰	۱۶.۰	۲۶.۰	۱۴.۰	۲۱.۰	۱۲.۰	۱۶.۷۹
	۴	۰۹	۴۳	۹۵	۸۴	۶۵	

۹. مسندالیه معطوف یا عطف مسندالیه

گاهی مسندالیه را با هدف بلاغی با یک یا چند چیز دیگر البته به کمک یکی از حروف عطف همراه می‌کنند. اهداف بلاغی این گونه مسندالیه به شرح زیر آمده است:

۱- بزرگداشت ۲- به شک انداختن مخاطب ۳- همترازی و همسایگی ۴- تسویه یا بخش‌بندی ۵- شنونده را از خطایش بازداریم ۶- گستردگی یا عطف چند نهاد برای تفصیل به چند نمونه که بررسی شده توجه می‌کنیم:

آن روزها رفتند / آن روزهای خوب / آن روزهای سالم سرشار (معطوف با هدف گستردگی یا عطف چند نهاد) آن روزها / ۱۶۵

آن روزها رفتند / آن روزهای جذبه و حیرت / آن روزهای خواب و بیداری (معطوف با هدف گستردگی یا عطف چند نهاد) آن روزها / ۱۶۷

چیزی وسیع و تیره و انبوه / چیزی مشوش چون صدای دوردست روز / بر مردمک‌های پریشانم / می‌چرخد... (معطوف با هدف تسویه یا بخش‌بندی) در آب‌های سبز تابستان / ۱۸۷

سکوت بود و نسیم / که پرده را می‌برد (معطوف با هدف گستردگی یا عطف چند نهاد) در آب‌های سبز تابستان / ۱۸۹

در آن دایره سیار نورانی، شب‌تاب / موریانه در سقف چوبین / لیلی در پره / غوک‌ها در مرداب / همه با هم / همه با هم یکریز / تا سپیده دم فریاد زدند (معطوف با هدف تسویه یا بخش‌بندی) تنهایی ماه / ۲۱۳

گروهی از مجسمه‌های پریده‌رنگ / و چند رفتگر / که بوی خاکروبه و توتون می‌دادند (معطوف با هدف گستردگی یا عطف چند نهاد) دیدار در شب / ۲۳۶

من و تو از آن روزنه سرد عبوس / باغ را دیدیم (معطوف با هدف همترازی و همسایگی) فتح باغ / ۲۴۷

آنچه از مطالعه مسندالیه معطوف در دفتر شعر «تولد دیگر» فروغ حاصل شد این است که بیش‌ترین کاربرد مسندالیه معطوف مربوط به «عطف چند نهاد یا تفضیل» است. حالت‌های «تسویه یا بخش‌بندی» و «همترازی و همسایگی» با آمار پایین در

رتبه‌های دوم و سوم توجه قرار می‌گیرند. مسندالیه معطوف در حالت‌های دیگر یا آمار پایینی دارد یا اصلاً وجود ندارد.

جدول حالت‌های مسندالیه معطوف در ۵۱۸ جمله

رتبه	بزرگداشت و تعظیم	به شک انداختن مخاطب	همترزی و همسایگی	تسویه یا بخشبندی	شنونده را از خطای باز داریم	گسترده‌گی یا عطف چند نهاد	تعداد جمله‌هایی که مسندالیه معطوف بود
تعداد	۱	۰	۳	۴	۰	۱۶	۲۴
درصد	۴.۱ ۶	۰	۱۲.۵ ۰	۱۶. ۶۷	۰	۶۶.۶۷	۴.۶۱

نتیجه بحث

احوال مسندالیه در ۸۰۰ جمله از «تولدی دیگر» فروغ فرخزاد و «زمستان»/اخوان در نه حالت، حذف یا ذکر، نکره یا معرفه، تقدیم یا تأخیر مسندالیه، و معطوف، صفت و مقید بودن به صورت جداگانه مورد بررسی و توجه قرار گرفت. با مطالعه اغراض ثانویه هر یک از حالات مسندالیه، نتایج ذیل حاصل شد:

۱- تعداد جمله‌هایی که در آن حذف اتفاق افتاده نسبت به جمله‌هایی که در آن‌ها مسندالیه ذکر شده، کم‌تر است. بیش‌ترین کاربرد حذف‌های مسندالیه در «تولدی دیگر» با هدف «پرهیز از بیهوده‌گویی» و به روش حذف به قرینه لفظی یا معنوی اتفاق افتاده است. فروغ برای بیان مقاصد خود به صورت روان و سریع، نیازی به طولانی کردن و پیچیده نمودن شعرهایش نمی‌بیند. «تأکید بر مسند» برای توجه مخاطب به اهمیت موضوع نیز در رتبه دوم کاربرد قرار می‌گیرد. حذف مسندالیه با هدف «تحقیر و خوارداشت» در مقام سوم توجه، بیش‌تر برای مباحث آمیخته به ابتذال و جنسیت مطرح می‌شود. فروغ سعی دارد به واسطه بیان آن‌ها، مفاهیمی فراتر را مطرح نماید. او قصد

دارد ضمن به تصویر کشیدن زندگی واقعی که گاه با لذت و شهوت همراه می‌شود به تبیین شکاف جنسیتی و برتری مرد نیز بپردازد.

فروغ و /خوان در اشعارشان، حذفی در مسندالیه با هدف «مصلحت‌اندیشی» نداشته است. جسارتی که فروغ دارد او را تا این سطح بالا می‌برند.

در حالت ذکر مسندالیه، فروغ بیش‌تر به اغراض ثانویه «تأکید و یادآوری»، «گسترش سخن و توضیح بیش‌تر» و «جای‌گیری در ذهن سخن دوست یا آشکار نمودن» توجه داشته و به دنبال جلب توجه مخاطب به محتوای کلام و روشن نمودن موضوع بوده است.

۲- هدف از تقدیم مسندالیه تأکید بیش‌تر بر مسندالیه و اهمیت دادن به آن است. تأخیر مسندالیه چندان مورد توجه فروغ در «تولدی دیگر» قرار نگرفته است. هدف فروغ در هر دو حالت تقدّم و تأخیر، بیش‌تر «قرار دادن مسندالیه در ذهن مخاطب» و بیان «درد و اندوه» بوده است.

۳- فروغ در «تولدی دیگر» و /خوان در «زمستان» اقبال فراوان به مسندالیه معرفه و آشکار نشان داده‌اند. ظاهراً ایشان مخاطبان‌شان را آگاه می‌پندارند. البته ترسی هم از آشکار کردن مسندالیه‌ها ندارند. فروغ برای معرفه کردن مسندالیه، اغلب آن را به یک اسم، ضمیر یا صفت دیگر می‌افزاید. او در معرفه کردن مسندالیه به قصد «آگاهی بخشی یا هشدار» و «آشکار نشان دادن مسندالیه» نوعی تأکید را در نظر داشته است. در عین حال توجه چندان به مسندالیه نکرده نداشته و بیش‌تر آن را برای هدف «پنهان کردن هویت نهاد» و «تکیه روی مسند» به کار برده است.

۴- فروغ در «تولدی دیگر» گاه مسندالیه را با صفت همراه ساخته و گاه به واسطه واژه یا واژگانی آن‌ها مقید و یا خاص نموده است که در هر دو حالت مسندالیه صفت و مسندالیه مقید، هدف تأکید را مد نظر دارد.

۵- فروغ گاهی چند مسندالیه را به هم عطف می‌کند و به یک مسند ربط می‌دهد و با این کار چند نهاد را در یک جمله جمع می‌کند. این حالت (عطف چند نهاد یا تفصیل) بیش‌ترین کاربرد مسندالیه معطوف در «تولدی دیگر» بوده است.

کتابنامه

- اخوان ثالث، مهدی. ۱۳۷۶ش، زمستان، تهران: مروارید.
- انوری، حسن. ۱۳۶۷ش، دستور زبان فارسی (۱)، چاپ اول، تهران: دانشگاه پیام نور.
- رجایی، محمد خلیل. ۱۳۵۳ش، معالم البلاغة، شیراز: دانشگاه شیراز.
- سکاکی، ابویعقوب. بی تا، مفتاح العلوم، دمشق: دار الحکمه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۳ش، معانی، تهران: میترا.
- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف زاده. ۱۳۹۰ش، معانی و بیان، تهران: سمت.
- فرخزاد، فروغ. ۱۳۸۳ش، پنج کتاب فروغ فرخزاد به همراه زندگینامه، تهران: فرشید.
- فرشید ورد، خسرو. ۱۳۸۷ش، دستور مختصر تاریخی زبان فارسی، تهران: زوار.
- کزازی، میرجلال الدین. ۱۳۷۰ش، معانی (زیباشناسی سخن پارسی)، تهران: نشر مرکز.
- همایی، جلال الدین. ۱۳۵۴ش، فنون بلاغت و صناعات ادبی، دانشگاه سپاهان انقلاب.

مقالات

- بهنام، رسول و سیروس شمیسا. ۱۳۸۹ش، «بررسی احوال مسندالیه در کتاب راحة الصدور و آية السرور»، فصلنامه ادبیات فارسی، بهار و تابستان، شماره ۱۵.
- ثابت، نیره و حمید طاهری. ۱۳۹۸ش، «بررسی نقش همخوان‌ها در آفرینش فضای حزن و گریه»، ادبیات تطبیقی جیرفت، دانشگاه آزاد جیرفت.
- طاهری، حمید و راضیه ایمانی و پیمان منصوری. ۱۳۹۳ش، «بررسی مسندالیه ضمیر در اشعار شاملو».

Bibliography

- Akhavan Sales, Mehdi. 1997, Winter, Tehran: Morvarid.
- Anwari, Hassan 1988, Persian Grammar (1), First Edition, Tehran: Payame Noor University.
- Rajaei, Mohammad Khalil 1974, Ma'alem al-Balaghah, Shiraz: Shiraz University.
- Sakaki, Abu Yaqub. Bi Ta, Meftah al-Oloom, Damascus: Dar al-Hekma.
- Shamisa, Sirus. 1994, Maani, Tehran: Mitra.
- Alavi Moghadam, Mohammad and Reza Ashrafzadeh. 2011, Meanings and Expression, Tehran: Samt.
- Farrokhzad, Forough. 2004, five books by Forough Farrokhzad along with biography, Tehran: Farshid.
- Farshid Word, Khosrow. 2008, A Brief Historical Grammar of the Persian Language, Tehran: Zavar.
- Kazazi, Mir Jalaluddin 1991, Meanings (Aesthetics)

of Persian Speech), Tehran: Markaz Publishing. Homayi, Jalaluddin 1975, Rhetoric Techniques and Literary Crafts, Sepahan University of the Revolution.

Articles

Behnam, Rasool and Sirus Shamisa. 2010, "A Study of the Subject's situation in the Book of Raha al-Sodur and Ayat al-Sarwar", Persian Literature Quarterly, Spring and Summer, No. 15.

Sabet, Nayreh and Hamid Taheri. 2019, "Study of the role of consonants in creating an atmosphere of grief and crying", Comparative Literature of Jiroft, Jiroft Azad University.

Taheri, Hamid and Razieh Imani and Peyman Mansouri. 2014, "A Study of the Pronoun in Shamlou's Poems".

**A Comparative Study of Subject's Situation in Forough and Akhavan
Literature with Emphasis on Another Birth and Winter**

Date of Received: April 5, 2020

Date of acceptance: August 15, 2020

Mohammad Sharifian

PhD and 17th grade assistant professor of university and faculty member of Islamic Azad University, Shirvan Branch. Masharifiyan47daa@yahoo.com

Rajab Fakhraeian

Faculty member of Islamic Azad University, Shirvan Branch, 18th grade Assistant Professor. rf_290@yahoo.com

Hossein Mehrabi Bardar

PhD Student in Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Shirvan Branch, Islamic Azad University, Shirvan-Iran. hmehrabibardar@yahoo.com

Corresponding author: Mohammad Ali Sharifian

Abstract

In the field of aesthetics of literary works, a lot of research has been conducted, but these works less has been considered from the perspective of semantics. In the present article, using a descriptive-comparative method and based on library sources, secondary intentions in the rhetorical application of the subject situation in mentioning or deleting, introducing or not, presenting or delaying and focusing, adjectives and constraints are analyzed based on rhetorical science books. The analysis of "Another Birth" and "Winter" shows that the mention of subject is important to Forough and Akhavan more than its omission, and it seems that in both cases of omission or mention, their goal is often to convey the content in the shortest time with the most emphasis. In presenting and delaying the subject, the presentation of subject is more important than the delay, and he has used the presentation and delay of the subject for the purposes of "placing the subject in the mind of the addressee" and expressing "pain and sorrow." Forough and Akhavan, for more emphasis, introduce subject by adding a name, pronoun or adjective, and have used Nakareh subject less than Maarefa subject.

Keywords: Akhavan, Forough Farrokhzad, meanings, subject, meanings science